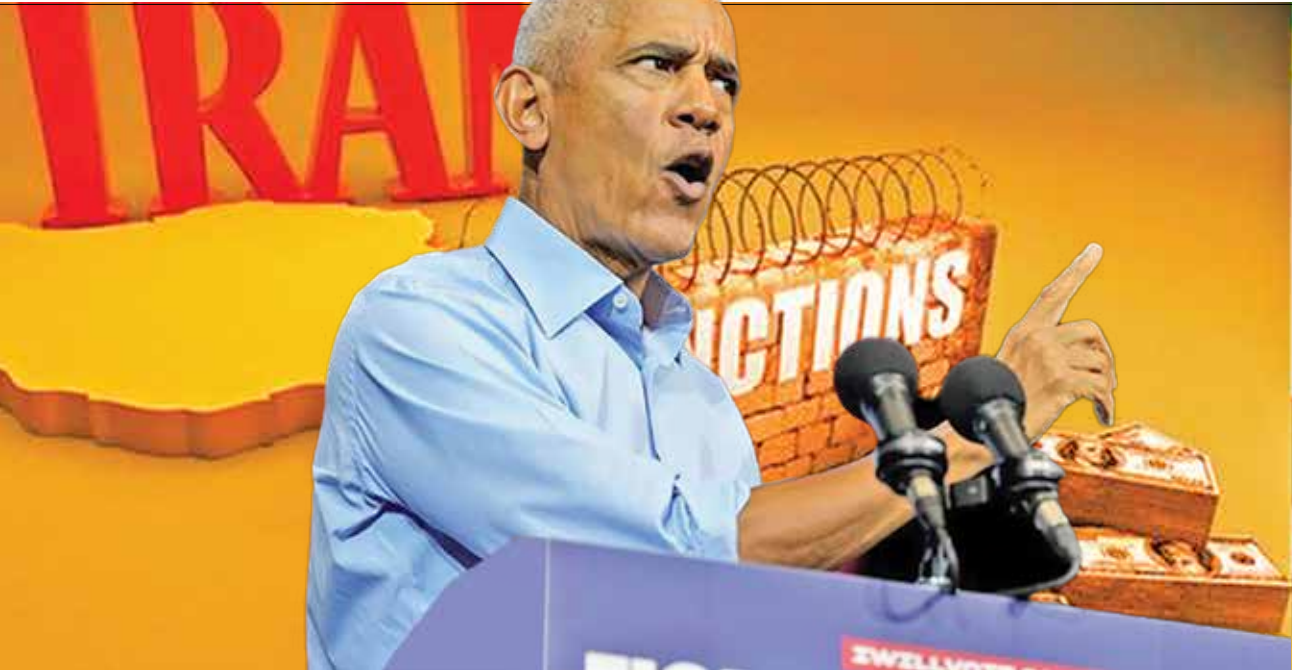




حمله تند اوباما به راهبرد نافرجام ترامپ

حق وتوی ایران بر شریان نفت جهان

گزارش

«حق وتوی ایران بر تنگه هرمز»؛ این گزاره‌ای است که باراک اوباما، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا با آن، حملات خود به دونالد ترامپ را به نقطه اوج رساند؛ اعتراضی مصنادار به تغییر موازنه راهبردی پس از جنگ، آنجا که به گفته

رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، ایران اکنون در موقعیتی قدرتمندتر از پیش از جنگ قرار گرفته و بر شریان حیاتی نفت جهان اهرم فشار دارد؛ واقعیتی که اوباما در تقابل با میراث دیپلماتیک دولت خود و توافق برجام، جنگ ترامپ را «غیرضروری» خواند؛ جنگی که به تأکید او، نه کسی خواهان آن بود و نه کسی برای آن رأی داده بود.

اوباما دو روز پیش در جریان گردهمایی انتخاباتی

اعلام‌شده واشنگتن منجر نشده، بلکه با افزایش تلفات نیروهای آمریکایی، تضعیف ذخایر موشکی و تقویت موقعیت راهبردی تهران همراه بوده است. او همچنین تصمیم ترامپ برای آغاز جنگ را عامل افزایش قیمت نفت، گازوئیل و هزینه‌های زندگی در آمریکا دانست و تأکید کرد که مردم این کشور خواهان چنین جنگی نبوده‌اند.

جنگی که کسی به آن رأی نداد

رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، جنگ علیه ایران را «جنگی غیرضروری که هیچ‌کسی خواستارش نیست و هیچ‌کسی به آن رأی نداده است» توصیف کرد و با اشاره به توجیه اولیه دولت ترامپ برای آغاز عملیات نظامی گفت هدف



اوباما در تقابل با میراث دیپلماتیک دولت خود و توافق برجام، جنگ ترامپ را «غیرضروری» خواند؛ جنگی که به تأکید او، نه کسی خواهان آن بود و نه کسی برای آن رأی داده بود

اوباما در بخش دیگری از سخنانش به وضعیت تنگه هرمز پرداخت؛ گذرگاهی راهبردی که بخش مهمی از نفت مورد نیاز بازارهای جهانی از آن عبور می‌کند. او اظهار کرد که ایران اکنون بر این آبراه حق وتو پیدا کرده و موقعیت راهبردی تهران در مقایسه با پیش از جنگ تقویت شده است. رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا همچنین افزایش قیمت نفت، گازوئیل و سایر کالاها را از پیامدهای تصمیم دولت ترامپ برای آغاز جنگ دانست و هشدار داد که درگیری هنوز پایان نیافته است. اظهارات اخیر اوباما، در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای، بار دیگر اختلاف رویکرد دو دولت را درباره ایران مبنی بر تقابل میان سیاست فشار نظامی دولت ترامپ و تأکید اوباما بر دیپلماسی و توافق هسته‌ای برجسته کرد.

ساختار تحریم‌هایی بود که اوباما ایجاد کرده بود. در مجموع، تغییرات حزبی در آمریکا نباید به‌عنوان نقطه آغاز یا پایان سیاست تحریمی علیه ایران تفسیر شود چرا که اکنون رژیم تحریم‌ها به‌تدریج به بخشی از اجماع راهبردی واشنگتن تبدیل شده است؛ اجماعی که اگرچه در شیوه اجرا، دامنه و شدت آن میان دو حزب تفاوت‌هایی وجود دارد، اما در اصل کارکرد آن تردید چندانی دیده نمی‌شود. بر این اساس می‌توان گفت انتظار رفع یا دگرگونی اساسی تحریم‌ها بر اثر جابه‌جایی قدرت میان دموکرات‌ها و جمهوریخواهان، بیش از آنکه بر واقعیت‌های سیاست آمریکا استوار باشد، ناشی از برداشت نادرست از سازوکار تصمیم‌گیری در این کشور است. در نتیجه، فهم این واقعیت، شرط لازم برای ارزیابی واقع‌بینانه آینده روابط ایران و آمریکا و طراحی راهبردی است که تحولات انتخاباتی ایالات متحده را فقط و فقط به‌عنوان عاملی مؤثر بر ارزیابی تاکتیک‌های اعمال فشار تحلیل کند.

چگونگی اعمال تحریم است و اصل استفاده از تحریم برای هر دو حزب بی‌اهم است؛ افزون‌براین، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تحریم‌ها، بویژه در دو دهه گذشته، از محل درآمدهای ناشی از جرمه شرکت‌های متخلف، منافع مالی قابل‌توجهی برای برخی بازیگران حزبی ایجاد کرده است که در حال حاضر ممکن است بیش از منافع تجدید روابط با ایران وزن داشته باشد.

به همین دلیل، همانگونه که توافق هسته‌ای در دوره اوباما به معنای کنار گذاشتن تحریم‌ها نبود، خروج ترامپ از برجام نیز به معنای ختم یک سیاست جدید تلقی نمی‌شود و هر دو دولت از رژیم تحریم ولو با منطق و روش‌های متفاوت به‌عنوان ابزار پیشبرد اهداف راهبردی آمریکا استفاده می‌کنند. براین اساس، دولت بایدن با وجود بازگشت به دیپلماسی، بخش عمده زیرساخت تحریمی به ارث رسیده از دولت ترامپ را حفظ کرد و دولت ترامپ نیز خود وارث

دموکرات‌ها را باید بیش از آنکه به معنای تغییر معماری موجود در روابط ایران و آمریکا دانست، نشانه جابه‌جایی در شیوه مدیریت همان معماری تلقی کرد. در سطح اهداف نیز شکاف تعیین‌کننده‌ای میان دو حزب مشاهده نمی‌شود. محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران، مهار برنامه هسته‌ای، افزایش هزینه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی و حفظ اهرم فشار برای تأثیرگذاری بر رفتار ایران، اهدافی هستند که هر دو حزب آنها را فعلاً نه دنبال کرده‌اند. تفاوت اصلی در این است که دموکرات‌ها به طور معمول تحریم را بخشی از راهبرد «فشار همراه با دیپلماسی» می‌بینند، در حالی که جمهوریخواهان بیشتر به «فشار حداکثری» و استفاده گسترده از ابزارهای اقتصادی برای افزایش هزینه‌های طرف مقابل گرایش دارند. بنابراین، اختلاف دو حزب بیشتر بر سر

رویکرد دوحزبی سیاست آمریکا در قبال ایران؛ اختلاف در روش، اشتراک در هدف

آمدن دموکرات‌ها یا جمهوریخواهان می‌تواند به تغییر بنیادین سیاست آمریکا در قبال ایران بینجامد؟ این انتظار، بویژه در فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران، بارها تکرار شده است؛ اما تجربه چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که تغییرات حزبی هیچ‌گاه به تغییر بنیادین ماهیت سیاست تحریمی منجر نشده است. لازم به توضیح است که ساختار نهادی تحریم در ایالات متحده بر سه رکن «کنگره» که چارچوب‌های قانونی را وضع می‌کند، «کاخ سفید» که جهت‌گیری راهبردی را تعیین می‌کند و «وزارت خزانه‌داری» که مسئول اجرای فنی و نظارت بر تحریم‌هاست، استوار شده و این ساختار دست‌کم طی دو دهه گذشته تغییر بنیادینی نکرده است؛ آنچه تغییر می‌کند، نحوه استفاده دولت‌های مختلف از ظرفیت‌های همین ساختار است. از این رو، انتقال قدرت میان جمهوریخواهان و

انتقاد باراک اوباما، رئیس‌جمهوری پیشین ایالات متحده از رویکرد دونالد ترامپ در قبال ایران بار دیگر تمایز میان الگوهای سیاست‌گذاری دموکرات‌ها و جمهوریخواهان در مواجهه با تهران را برجسته کرده است. این در حالیست که تحریم‌های آمریکا علیه ایران طی بیش از چهار دهه به یکی از پایدارترین ابزارهای سیاست خارجی واشنگتن تبدیل شده است. اکنون هم‌زمان با نزدیک شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در آمریکا، این پرسش دوباره مطرح می‌شود که آیا روی کار



شهروز شریعتی
استاد دانشگاه تربیت مدرس

یادداشت

دو کارشناس سیاست خارجی در یادداشت‌هایی اختصاصی

تأثیر انتخابات آمریکا و اسرائیل بر تنش‌های منطقه را بررسی کردند

گزینه جنگ در پازل محاسبات انتخاباتی

گزارش

فاطمه غریبی / گروه دیپلماسی - در شرایطی که گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال از سرگیری حمله به ایران ادامه دارد، این پرسشی مطرح است که انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا و انتخابات پیش‌روی اسرائیل تا چه اندازه بر محاسبات واشنگتن و تل‌آویوو و تصمیم

آنها درباره گزینه نظامی تأثیر می‌گذارد.

در این میان، ملاحظات سیاسی و انتخاباتی در کنار هزینه‌های احتمالی جنگ و پیامدهای منطقه‌ای آن می‌توانند در تعیین مسیر پیش‌روی دو طرف نقش داشته باشند.

محمد هوشی سادات، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و علی‌اصغر زرگر، کارشناس مسائل منطقه در یادداشت‌هایی برای «ایران»، ایجاد احتمال حمله مجدد به ایران و تأثیر تحولات انتخاباتی بر رویکرد آمریکا و اسرائیل در قبال تهران را بررسی کرده‌اند.

میزان همراهی واشنگتن؛ متغیر تعیین‌کننده در محاسبه تل‌آویو

مخالفت افکار عمومی آمریکا با ورود مجدد به جنگ و نگرانی بخشی از جامعه و رقبای سیاسی نتانیاهو از پیامدهای انتخاباتی درگیری تازه، تحقق این سناریو را در کوتاه‌مدت، به‌ویژه پیش از انتخابات دو کشور با تردید مواجه می‌کند. هرچند لابی صهیونیستی بر سیاست آمریکا تأثیرگذار است، نفوذ آن الزاماً به معنای همراهی واشنگتن با جنگ نیست. اسرائیل برای آغاز و تداوم عملیات علیه ایران به هماهنگی نزدیک با آمریکا نیاز دارد؛ بنابراین، ارزیابی احتمال حمله مجدد مستلزم توجه هم‌زمان به محاسبات داخلی واشنگتن، محدودیت‌های سیاسی ترامپ و پیامدهای بین‌المللی جنگ است.

در سطح بین‌المللی نیز مخالفت با تشدید تنش‌ها اهمیت دارد. نشست اخیر آنکارا و تأکید وزرای خارجه فرانسه، انگلیس و آلمان بر آمادگی مذاکره هسته‌ای با ایران نشان می‌دهد دیپلماسی همچنان در محاسبات اروپا جایگاه دارد؛ هرچند تهران پس از فعال‌سازی سازوکار ماشه، نقش این سه کشور را زیر سؤال برده است. این موضع‌گیری، ضمن آشکارکردن تداوم اختلافات، بر نگرانی اروپا از پیامدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جنگ به‌ویژه در خلیج فارس تأکید دارد.

یکی از متغیرهای تعیین‌کننده در ارزیابی احتمال جنگ، ظرفیت بازدارندگی ایران و نحوه بهره‌گیری از آن در برابر تهدیدهای احتمالی است. هرچند ایران قصد آغاز حمله پیش‌دستانه ندارد اما این رویکرد را نباید به معنای انفعال یا پذیرش حمله تعبیر کرد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خلیج فارس و نقش آن در معادلات انرژی منطقه به‌ویژه با توجه به سهم حدود ۲۰ درصدی منابع انرژی منطقه و بخشی از منابع گازی می‌تواند به‌عنوان اهرمی راهبردی در محاسبات بازدارندگی عمل کند.

در کنار این مزیت ژئوپلیتیکی، توانمندی‌های نظامی ایران نیز عاملی مهم در افزایش هزینه‌های احتمالی هرگونه اقدام نظامی است؛ عاملی که می‌تواند بر محاسبات مهاجمان و تصمیم‌گیری درباره آغاز درگیری تأثیر بگذارد.

در مجموع، مجموعه‌ای از ملاحظات بین‌المللی، فشارهای سیاسی بر ترامپ، مخالفت بخشی از افکار عمومی آمریکا با ورود مجدد به جنگ و موضع ایران در برابر تجاوز می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای مهاجمان

هوشی سادات معتقد است نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا با وجود تأثیر بر محدودیت‌های سیاسی دولت ترامپ لزوماً به تغییر اساسی رویکرد واشنگتن در قبال تهران منجر نخواهد شد.

زرگر نیز با اشاره به مخالفت بخشی از افکار عمومی آمریکا با جنگ، فشارهای بین‌المللی و ضرورت هماهنگی واشنگتن و تل‌آویوو، بر ملاحظات تأکید دارد که می‌تواند حمله مجدد به ایران پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا را با محدودیت‌هایی مواجه سازد.

انتخابات آمریکا؛ تغییر موازنه، نه لزوماً تغییر راهبرد در قبال ایران



محمد هوشی سادات
استاد مطالعات منطقه‌ای
دانشگاه تهران

انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا که قرار است روز سوم نوامبر، برابر با ۱۲ آبان‌ماه، برگزار شود، یکی از مقاطع مهم در سنجش موازنه قدرت سیاسی در واشنگتن و ارزیابی میزان حمایت داخلی از دولت دونالد ترامپ به شمار می‌رود؛ انتخاباتی که اگرچه مستقیماً به انتخاب رئیس‌جمهوری مربوط نیست، می‌تواند از طریق تغییر ترکیب مجلس نمایندگان و سنا بر دامنه اختیارات سیاسی دولت، امکان پیشبرد برنامه‌های آن و چگونگی تعامل کاخ سفید با کنگره تأثیر بگذارد. از همین منظر، نتیجه این انتخابات برای سیاست خارجی آمریکا نیز واجد اهمیت است، اما

پرسش اصلی این است که آیا تغییر احتمالی در آرایش سیاسی کنگره می‌تواند به تغییر رویکرد واشنگتن در قبال ایران منجر شود یا تأثیر آن، بیش از هر چیز، به محدود کردن یا گسترش قدرت مانور دولت ترامپ در چارچوب سیاست‌های موجود منحصر خواهد ماند؟

پاسخ به این پرسش مستلزم پرهیز از بزرگ‌نمایی تأثیر انتخابات میان‌دوره‌ای بر جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی آمریکاست. هرچند نتایج انتخابات می‌تواند بر موازنه قدرت در ساختار سیاسی این کشور اثر بگذارد و محاسبات دولت را در حوزه‌های مختلف، از جمله پرونده ایران تحت تأثیر قرار دهد، نمی‌توان از پیش میان پیروزی یک حزب در انتخابات کنگره و تغییر بنیادین سیاست‌های دولت در عرصه خارجی رابطه‌ای مستقیم و قطعی برقرار کرد. به عبارت دیگر، تقویت موقعیت دموکرات‌ها در کنگره، حتی اگر برای ترامپ نتیجه‌ای نامطلوب تلقی شود، الزاماً به معنای تغییر اساسی در رویکرد دولت او نسبت به ایران نخواهد بود؛ همان‌گونه که تثبیت یا تقویت موقعیت جمهوریخواهان نیز لزوماً به تشدید سیاست‌های تقابلی واشنگتن در برابر تهران منجر نمی‌شود. اهمیت انتخابات میان‌دوره‌ای را باید بیش از هر چیز در تأثیری جست‌وجو کرد که تغییر ترکیب کنگره بر مناسبات میان قوه مجریه و نهاد قانون‌گذاری آمریکا می‌گذارد. تغییر موازنه حزبی می‌تواند فضای سیاسی پیش روی دولت را دگرگون کند، هزینه‌های داخلی تصمیم‌گیری را افزایش دهد یا از ظرفیت دولت برای پیشبرد برخی برنامه‌ها بکاهد؛ با این حال، دامنه و جهت این تأثیر به چگونگی تعامل کاخ سفید و



کنگره و شرایطی بستگی دارد که سیاست خارجی آمریکا در بستر آن شکل می‌گیرد. بنابراین، حتی در صورت تقویت موقعیت دموکرات‌ها، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن سازوکارهای تصمیم‌گیری در واشنگتن و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، از تغییر قطعی در سیاست آمریکا نسبت به ایران سخن گفت.

در این میان، تمایز میان تغییر در موازنه سیاسی داخلی آمریکا و تحول در راهبرد کلان این کشور اهمیتی اساسی دارد. ممکن است نتیجه انتخابات، دولت ترامپ را در برخی حوزه‌ها با محدودیت‌های سیاسی بیشتری مواجه کند یا زمینه تعدیل بخش‌هایی از سیاست‌های جاری را فراهم آورد، اما چنین تحولاتی لزوماً به معنای بازنگری در بنیان‌های رویکرد واشنگتن نسبت به تهران نیست. از همین رو، حتی اگر نتایج انتخابات به تغییراتی در محاسبات دولت آمریکا بینجامد، نمی‌توان با قطعیت انتظار داشت که این تغییرات در کوتاه‌مدت یا حتی در دو سال باقی‌مانده از دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، به تحول اساسی در سیاست این کشور در قبال ایران منجر شود.

با وجود این، محدود دانستن نقش انتخابات میان‌دوره‌ای به تحولات داخلی آمریکا نیز تصویر کاملی از معادله ارائه نمی‌دهد؛ زیرا سیاست واشنگتن در قبال ایران تنها تحت تأثیر رقابت‌های حزبی و مناسبات میان کاخ سفید و کنگره شکل نمی‌گیرد و شرایط منطقه‌ای و محاسبات بازیگران مؤثر در خاورمیانه نیز در تعیین مسیر آن نقش دارند. در چنین چارچوبی، حرکت به سمت تنش‌زدایی همچنان یکی از مسیرهای ممکن پیش روی مناسبات ایران و آمریکا خواهد بود؛ مسیری که تحقق آن الزاماً به نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای وابسته نیست و می‌تواند از تغییر در ارزیابی‌های راهبردی بازیگران منطقه‌ای نیز تأثیر بپذیرد.

به‌ویژه اگر اسرائیل و شماری از کشورهای عربی به این جمع‌بندی برسند که کاهش تنش میان تهران و واشنگتن با منافع آنها سازگار نیست، زمینه برای حرکت به سمت چنین مسیری می‌تواند تقویت شود. براین اساس، انتخابات سوم نوامبر را باید عاملی مؤثر بر موازنه سیاسی داخلی آمریکا و قدرت مانور دولت ترامپ دانست، نه متغیری که به‌تنهایی مسیر سیاست خارجی این کشور در قبال ایران را تعیین کند؛ چراکه سرنوشت این سیاست، علاوه بر تحولات کنگره، به تعامل نهادهای قدرت در واشنگتن و محاسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز وابسته خواهد بود.